



# یونان: چه مشکلی را سیریزا قرار است که حل کند؟

سرویس خبری جهانی برای فتح





## یونان: چه مشکلی را سیریزا قرار است که حل کند؟

یک تحلیل صحیح و علمی توسط رفقای مائوئیست سرویس  
خبری جهانی برای فتح  
ترجمه‌ی گروه شورش

تاریخ انتشار به زبان انگلیسی: ۲۶ ژانویه ۲۰۱۵

تاریخ انتشار به فارسی: بهمن‌ماه ۱۳۹۳

[WWW.SHOURESH-IRAN.BLOGSPOT.COM](http://WWW.SHOURESH-IRAN.BLOGSPOT.COM)

[EMAIL: SHOURESH-MAGAZINE@GMAIL.COM](mailto:SHOURESH-MAGAZINE@GMAIL.COM)

# یونان: چه مشکلی را سیریزا قرار است که حل کند؟

پیروزی انتخاباتی حزب سیریزا و تشکیل حکومت توسط رهبر آن الکسی سیراس واقعه‌ی مهمی نه تنها برای یونان بلکه برای کل اروپا است. اهمیت این نه فقط به خاطر پیامدهای بالقوه‌ی اقتصادی برای اتحادیه‌ی اروپا، بلکه همچنین به این دلیل که سیریزا و سیراس ادعا می‌کنند که دارای راه‌حل برای رفع مشکلاتی که یونانیان و بسیاری از اروپائیان از زمان بحران مالی ۲۰۰۸ تحمل می‌کنند، می‌باشند. احزاب "نزدیک به چپ" و فوق‌العاده راست (اولترا راست) در اسپانیا و فرانسه، هر دو با دیدن پیروزی سیریزا آن را به‌عنوان منادی و پیش‌درآمدی برای پیروزی‌شان در انتخابات آینده می‌دانند.

بنا به دلایل تاریخی که به نوع توسعه‌ی سرمایه‌داری دیرهنگام، ضعیف و تحت سلطه‌ی خارجی در یونان ارتباط دارد، این کشور مدت طولانی به لحاظ اقتصادی و سیاسی تابع قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری بوده است. بخش عمده‌ای از طبقه‌ی حاکم آن، به‌ویژه بخش متمرکز در حمل‌ونقل (زمینی و دریایی-م) و بانکداری (با سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در خاورمیانه و بعداً در بالکان) در زمان‌های مختلف و با ترکیب‌های گوناگون، با سرمایه‌ی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه بریتانیا، آلمان و امریکا درهم‌تنیده شده است.

این سلطه به‌طور خشونت‌آمیزی به اجرا گذاشته شده است. آلمان، یونان را در جنگ جهانی دوم تصرف کرد. وینستون چرچیل بریتانیا، سربازانش را در انتهای جنگ جهانی دوم برای

حمایت از فاشیست‌های یونان که با شورشی که تحت رهبری کمونیست‌ها مواجه بودند؛ فرستاد. هنگامی که جنگ داخلی آغاز شد، ایالات متحده مشاورین سازمان سیا را برای پیشبرد و رهبری مستقیم استراتژی ضد چریکی که بعدها در ویتنام برای شکست چریک‌ها از طریق تخلیه‌ی روستاها از ساکنین به کار گرفته شد، به یونان فرستاد؛ و به همین خاطر شاه یونان از وابستگی بریتانیا به آمریکا وابسته گردید.

یونان مسیر قدرت‌های بزرگ‌تر و توسعه‌یافته‌تر اروپایی که بعد از جنگ جهانی دوم به مدت سه دهه دوران رشد اقتصادی شدید و افزایش نسبتاً گسترده‌ی استانداردهای زندگی (شهروندان) را از سر گذراندند، را طی نکرد. مهاجرت‌های گسترده و تبعید، نقش مهمی در دگرگون کردن یونان از یک کشور روستایی به یک کشور مدرن شهری ایفا کرد. بخش عمده‌ای از طبقه‌ی حاکم بورژوازی سرمایه‌داری این کشور در بخش حمل‌ونقل و بانکداری (عمدتاً با سرمایه‌گذاران خاورمیانه‌ای و بعد بالکان) متمرکز شده است (و در اوضاع کنونی چنان روالی همچنان ادامه دارد)، که پایه سیاسی‌اش در میان بسیاری از خانواده‌ها که با افکار سنتی صاحبان کسب‌وکار و دارای شغل آزاد را تشکیل می‌دهند، است. و تنها در دهه‌ی ۱۹۸۰ بود که دولت از طریق هزینه و اشتغال آفرینی حکومتی و برقرار کردن اقدامات رفاهی که در دیگر نقاط اروپا به پیش‌گذارده شده بود، ثبات سیاسی بیشتری را به وجود آورد.

تلفیق یونان در بازار اروپا و جهانی و به‌ویژه در بازار جهانی سرمایه<sup>۱</sup> که پس از ورود یونان به حوزه‌ی یورو (اتحادیه‌ی اروپا) در سال ۲۰۰۱ سرعت گرفت، موجب رونق اقتصادی شد. اما این روند و شکل‌های خاص آن در یونان پایه و اساس بحران شدید آتی خاص یونان را گذارد، زیرا هزینه‌های دولت تا حد زیادی توسط وام‌ها تأمین می‌شد. رونق اقتصاد یونان در واقع ساختار (اقتصادی) آن را تضعیف کرد. واردات بر صادرات پیشی گرفت. کسری تجاری کلان نیز بیش‌ازحد نیازمند وام برای پوشاندن شکاف بود. چنان رشد اقتصادی‌ای با سرمایه‌گذاری خارجی از جمله در قالب وام‌های بانک خصوصی، به اوج خویش رسید و شعله‌ور شد.

---

<sup>۱</sup> International Capital market

بانک‌های آلمانی و فرانسه به دولت یونان وام می‌دادند تا بتواند از آلمان کالا وارد کند و از فرانسه و امریکا هواپیماهای جنگی و سلاح‌های دیگر بخرد، که ظرف ده سال گذاشته برابر با ۴۰ درصد واردات یونان را تشکیل داده است. به یک معنای واقعی، یونان هزینه سودآوری سرمایه‌های آلمانی، فرانسوی و امریکایی را پرداخت می‌نمود. علاوه بر این، البته که این وام‌ها (به یونان) شکلی از سرمایه‌گذاری بودند که برای سرمایه‌ی مستقر در کشورهای دیگر سود تأمین می‌نمودند.

مرسوم است که گفته می‌شود یونان به اعتبارات خارجی معتاد شد. اما درعین‌حال، سرمایه‌ی مالی خارجی نیز معتاد به وام دادن به یونان گردید. دولت یونان قبل از اینکه به حوزه‌ی یورو بپیوندد دارای سطح بالایی از بدهی بود، اما دفترهایی مرتبط با آمار و ارقام چنان بدهی‌های یونان توسط شرکت مالی امریکایی گولدمن سکس<sup>۲</sup> پخته شد (دست‌کاری شد) تا وضعیت را پنهان کند. این کار نه به خاطر "فساد" بلکه توافق عمومی میان همه‌ی قدرت‌های بزرگ، یعنی طبقات سرمایه انحصاری و دولت‌هایشان بود تا سودهایی که می‌توانستند با گسترش وام بیشتر به یونان به چنگ آورند را از کف ندهند. درعین‌حال این سؤال فقط مرتبط با حرص و آز نبود. هیچ‌یک از آن‌ها قادر نبودند زمانی که رقبایشان سودهایی به چنگ می‌آوردند و به اقتصادشان تزریق می‌کردند، از آن صرف‌نظر کنند. برخی از بانک‌های بزرگ فرانسوی ۴۰ درصد از سرمایه‌ی خود را در یونان سرمایه‌گذاری کردند. این دسیسه‌ی (طرح-م) هرمی (یعنی پرداخت بدهی از طریق افزایش قرض کردن) برای دو سرمایه‌ی مالی یونانی و خارجی به‌طور یکسان ثروت بادآورده‌ای را ایجاد نمود. ریسک بالا به معنای "همه را درگیر کردن" (در چنان دسیسه هرمی-م) بود؛ به این معنا که پتانسیل سودآوری بالاتر برای کسانی به این طرح کشانده شدند را در برداشت.

بانک امریکایی لیمن برادرز<sup>۳</sup> رضایت دولت یونان را برای ورود به یک طرح مشتق گرفته‌شده از بازسازی از بخشی از ساختار اوراق قرضه‌ی دولت یونان را جلب نمود و تا آنجا

---

<sup>۲</sup> Goldman Sachs

<sup>۳</sup> Lehman Brothers

پیش رفت که برای جلب گمانه‌زنی‌های مالی، حتی با به وثیقه گذاشتن زیرساخت‌های کشور (فرودگاه‌ها، بندرها و غیره) برای گرفتن وام‌های بیشتر، آن را جذاب‌تر نمود. موافقت با این ابزار (گزینه-م) بدهی یک‌راه حل کوتاه‌مدت برای دولت یونان و طلبکارانش بود، اما اطمینان می‌داد که بدهی‌های درازمدت یونان هرگز تحت هیچ شرایط قابل‌تصورى بازپرداخت نشود. از نظامی (سرمایه‌داری) که بر مبنای قوه محرکه رقابت تولید (کسب) سود رانده می‌شود و کره زمین محل زندگی ما را نابود می‌کند، هرگز نمی‌توان انتظار داشت که عواقب درازمدت دیگر را در محاسبات خود بگنجانند.

هنگامی که یک فروپاشی مالی در سال ۲۰۰۸ اقتصاد جهانی را در بر گرفت، روندی راه‌اندازی شد که در آن به یونان پول بیشتر و بیشتری برای به اصطلاح "نجات‌بخشی" ("bailouts") به صورت وام داده شد که طبق آن دولت بتواند در بازپرداخت بدهی‌هایش به بانک‌های داخلی و خارجی و دیگر طلبکاران ادامه دهد. در مقابل، "گروه سه‌تایی" ("ترویکا") که در سال ۲۰۱۰ توسط کمیسیون اروپا، صندوق بین‌المللی پول و بانک مرکزی اروپا (که در حال حاضر تحت ریاست ماریو دراگی<sup>۴</sup> است که همین شخص قبلاً در گلدمن ساکس بود) تشکیل شد دولت یونان را مجبور به کاهش شدید هزینه‌ها کرد. این کاهش، اقتصاد یونان را به سقوط مارییچی فرستاده و اقتصاد آن حدود یک‌چهارم کاهش یافت. هرچند بخشی از بدهی‌هایش را پرداخت، اما تداوم پرداخت بدهی‌هایش از مرز کسب درآمدهای دولت فراتر رفت.

پرداخت حقوق و حقوق بازنشستگی کاهش یافت و یا به سادگی پرداخت نشد. میلیون‌ها شغل نابود شد. بیمارستان‌ها و دیگر تسهیلات عمومی حیاتی بسته شدند. حتی بسیاری از یونانیان دیگر قادر به پرداخت فیش برق نبودند. آن‌ها در زمستان می‌لرزیدند و از طریق مواد غذایی موسسات خیریه یا با اتکا به قوه تعقل خود زنده ماندند در حالی که شرکت‌های مالی خارجی پروار می‌شدند و شرکت‌های حمل‌ونقل یونانی و زمین‌های پهناور کلیسای ارتدکس یونانی از معافیت‌های مالیاتی لذت می‌بردند.

---

<sup>۴</sup> Mario Draghi

آن را «ریاضت کشی» نامیدن نمی‌تواند رنج و مشقت‌هایی که بر یونانی‌ها تحمیل شده است را بیان کند. این بدترین سقوط در استانداردهای زندگی در تاریخ مدرن اروپاست که از زمان صلح (بعد از جنگ جهانی دوم-م) تاکنون تجربه شده است. احزاب اصلی طبقه‌ی حاکم سنتی که یکی به لحاظ تاریخی در سلطنت و فاشیسم و دیگری در سوسیال دموکراسی ریشه‌دارند، جذابیت و اعتبار خود را از دست داده‌اند و منفور شده‌اند. دولت‌های منتخب نمی‌توانستند ادعا کنند که اراده مردم را نمایندگی می‌کنند زیرا اتخاذ تصمیم‌گیری‌های اساسی به‌وضوح از دست آن‌ها خارج بود. در سال ۲۰۱۱ وقتی جورج پاپاندرو، نخست‌وزیر وقت یونان اعلام کرد که می‌خواهد رفراندومی در مورد بدهی‌های کشور برگزار کند، او علناً توسط آنجلا مرکل صدراعظم آلمان و نیکلای سرکوزی رئیس‌جمهور فرانسه تحقیر شد و به او گفته شد از این کار صرف‌نظر کند. دولت سوسیال‌دموکرات پاپاندرو توسط حزب دست راستی به رهبری معاون رئیس‌جمهور سابق بانک مرکزی اروپا تعویض شد. این بود پیش‌زمینه‌ی ظهور سیریزا در یونان.

اگر وضعیت به این طریق درک شود، آنگاه حتی لازم نیست پیش‌بینی کنیم که حوادث چگونه به وقوع خواهند پیوست، چراکه از پیشاپیش روشن است طرح‌های سیپراس (که عمدتاً با اتحادیه‌ی اروپا برای کاهش بدهی و امکان افزایش هزینه‌های دولتی مذاکره می‌کند) نمی‌تواند راه‌حل بنیادینی برای این وضعیت به ارمغان بیاورد. صرف‌نظر از اینکه آیا یونان حوزه‌ی یورو را ترک کند یا نه (که سیپراس می‌گوید خواهان خروج از آن نیست)، کلیت ساختار یونان وابسته به روابطش با سرمایه‌ی مستقر در بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان و اقتصاد جهانی امپریالیستی است. علاوه بر این، تکرار طرح ادامه‌ی پیوند با اتحادیه‌ی اروپا و ناتو از طرف سیپراس به معنی این است که یونان به صورتی پایدار و محکم در صحنه‌ی این بازی به‌عنوان تابعی فعال در دریای مدیترانه باقی بماند.

این ناسیونالیسم ارتجاعی توضیح می‌دهد که چرا حزبش یک ائتلاف حکومتی را با "حزب یونانیان مستقل"<sup>۵</sup> که یک جریان ارتدکس و شوونیست یونانی و ضد مهاجرین است و شهروندان یونان را از آن‌ها می‌ترساند تشکیل داده و پست کلیدی وزارت دفاع به آن داده شده است. چنان ناسیونالیسمی همچنین این واقعیت ظاهراً متناقض را توضیح می‌دهد که چرا سیریزا توسط هر دو احزاب راست‌گرا و "چپ‌گرا" در فرانسه و اسپانیای امپریالیستی موردستایش قرار گرفته است؛ احزابی که برنامه‌شان سرنگونی طبقات حاکم سرمایه‌داری انحصاری در این کشورها نیست بلکه، بازگرداندن طرح‌های رفاه اجتماعی و استانداردهای زندگی روزهای (دورانی) گذشته را که امپریالیسم با درهم کوفتن و له کردن بسیاری از مناطق دیگر جهان در اروپا که به نظر می‌رسید در حال شکوفایی بود، هست.

اوضاع در یونان در بسیاری از موارد بیان فشرده‌ی تضادی است در مقیاس جهانی، همان‌گونه که ریموند لوتا در رساله‌ی "فاجعه‌ی سقوط مالی و جنون امپریالیسم"، در نشریه‌ی انقلاب، ۲۰ آوریل ۲۰۰۸ توضیح می‌دهد: "ناموزونی حادی میان نظام مالی و انباشت سرمایه به وجود آمده است؛ و انتظاراتش از سودهای آتی و همچنین انباشت سرمایه که عبارت است از ساختارها و تولید واقعی بر مبنای کسب سود از طریق استثمار کارمزدی، به وجود آمده است." سرمایه‌داری در یونان چگونه قادر است خود را از نظام جهانی تولید سود که رقابت قوه‌ی محرکه‌ی آن است، جدا کند، هرچند که سیریزا چنین قصدی هم ندارد؟ اما تغییر رادیکال در یونان (یا هر جای دیگر) چگونه می‌تواند به طریق دیگری سوای آن باشد که در هر کشور به وقوع بپیوندد اما در نهایت به‌عنوان بخشی از انقلاب جهانی که هدف نهایی‌اش لغو کلیت استثمار و کلیه روابط ستمگرانه‌ی جامعه‌ی طبقاتی هست؟

برای آزادی یونان از این نظام، نیاز به چنان نوع نوینی از دولت است که از یک جنبش انقلابی که قدرت مادی‌اش دستگاه دولتی طبقه‌ی حاکم سرمایه‌داری را داغان نماید، متولد شده باشد و سپس گام‌به‌گام اقتصاد را کاملاً باز سازمان‌دهی نماید، و نظام اقتصادی، اجتماعی و

---

<sup>۵</sup> ANEL



سیاسی را که واقعاً در آن مردم بتوانند به‌طور فزاینده‌ای حاکم بر زندگی خویش باشند؛ که چنین فرایندی در یونان با یا بدون وجود سیریزا قابل احقاق نیست. طبقات حاکم‌ی اروپا توسط شورش توده‌ای و رد اقداماتی که به یونان تحمیل شده (از طرف جنبش توده‌ای-م) به وحشت افتاده‌اند. وجود یک جنبش انقلابی در یونان و به‌ویژه یک انقلاب می‌تواند وضعیت سیاسی منطقه و حتی جهان را دگرگون نماید که این به‌نوبه‌ی خود پیشروی در یونان را امکان‌پذیرتر و بادوام‌تر خواهد نمود.

هنگامی که "ریاضت کشی" که نامی خوشایند برای فقر همگانی وحشیانه است، یونان را درنوردید، برخی از مفسران پیش‌بینی نمودند که منجر به پایان "دموکراسی" خواهد شد. تفکر پشت چنان پیش‌بینی‌ای این بود که در یک نظام سیاسی مبتنی بر انتخابات (و کل دستگاه دولتی سنتی که شامل آن است) اگر میلیون‌ها نفر از مردم دیگر به آن ایمان نداشته باشند، نمی‌تواند به زندگی‌اش ادامه دهد. در میان چیزهای دیگر، پیروزی انتخاباتی سیریزا نشان‌دهنده‌ی تولد دوباره‌ی امید کاذب به‌نظام سیاسی و اقتصادی که یونان را به جایگاهی که امروز قرار دارد، رسانده است. اصلاح‌طلبان (رفرمیست‌ها-م) در سایر کشورهای اروپایی و جاهای دیگر با قرار دادن امیدشان برای سهم شدن در قدرت و یا حداقل سهمی در دولت داشتن، این توهم که گویا مشکلات رادیکال می‌تواند با استفاده از طرق اصلاح‌طلبی حل شود، را تقویت نموده‌اند. تجربه‌ی حکومت منتخب سالوادور آلنده در شیلی که خود را سوسیالیست می‌خواند و با یک کودتای نظامی سازمان‌یافته توسط امریکا در سال ۱۹۷۳ سرنگون شد، نشان داد که چگونه بالا بردن امید به دولتی (آلنده-م) که تحت فشار اقتصادی امپریالیست است، دولت پوپولیستی (مردم‌گرا-م) که برنامه‌ای برای مقاومت در مقابل چنان فشارهایی ندارد و در هیچ موقعیتی قرار ندارد که بتواند به وعده‌هایش عمل نماید در نتیجه‌ی شیوع اختلافات بین مردمی که حول آن (دولت آلنده-م) متحد شده‌اند و آن را پذیرفته‌اند می‌تواند راه را برای سبانه‌ترین سرکوب هموار نماید.

امروزه یونان شکست قابل لمس نظم کهن، بی اعتبار شدن نهادهای آن و فروپاشی زندگی روزمره‌ای که افق مردم را محدود کرده است تجربه می‌کند و شرایط را برای پیشروی سریع انقلابی ارائه می‌دهد، البته اگر از این وضعیت واقعاً برای انجام چنان کاری استفاده شود. سیریزا که فراخوان اصلاح (تعدیل-م) و نه یک گسست انقلابی می‌دهد، در حال حاضر تبدیل به یک کانال اصلی برای خدمت در هدایت خشم مردم در یونان شده است.

نکته‌ی مورد نظر ما این نیست که سیریزا می‌تواند ثبات را برای سرمایه‌داری یونان به ارمغان بیاورد؛ هرچند برخی از نمایندگان سرمایه‌ی خارجی ممکن است فکر کنند که در حال حاضر انجام معامله با سیریزا به منافعشان بهترین خدمت را می‌کند. دستیابی به یک ثبات سیاسی و اجتماعی (و بازگشت به وضعیت پیشین-م) چه در یونان و چه در سراسر جهان نامحتمل‌ترین فرجام این وضعیت است. اما صرف نظر از آنکه چه اتفاقی بیفتد، پروراندن امید نسبت به امکان ترمیم و تعمیر نظام موجود بخشی از مشکل است و نه راه حل.

در میان آش شله قلمکار سیاسی که شامل سیریزا و حامیانش در سطح بین‌المللی است، بسیاری از چپ‌گرایان و افرادی هستند که خود را ضد سرمایه‌داری می‌دانند، و یک بار دیگر بی‌اعتقادی واقعی یا ادعایی خود را نسبت به راه پارلمانی و انتخاباتی معوق کرده و به کنار نهاده‌اند. به جای اینکه به یونانی‌ها کمک کنند که به راه حل واقعی دست یابند، خودشان موانع بیشتری را ایجاد می‌کنند و توده‌های مردم را در مواجهه با آنچه به احتمال زیاد فرجام محتمل که عبارت است از اینکه: یونان توسط نظام سرمایه‌داری امپریالیستی بیش‌ازپیش تحت فشار قرار خواهد گرفت و وارد چرخش‌های (تند پیچ‌های) خطرناک سیاسی و سریع خواهد شد است.

## پایان مطلب

این مقاله از میان منابع دیگر همچنین بر مبنای نوشته استاتیس کاوالاکیس، استاد دانشگاه فلسفه‌ی سیاسی در کالج کینگز لندن و عضو کمیته‌ی مرکزی سیریزا است. برای اطلاع بیشتر

و آشنایی با برخی از تفکراتی که در اینجا مورد نقد ما واقع شده است به لینک‌های زیر رجوع کنید:

<http://newleftreview.org/11/72>

و همچنین

<https://www.jacobinmag.com/2015/01/syriza-greece-victory-kouvelkis-left/>

آدرس وبسایت سرویس خبری جهانی برای فتح:

[www.aworldtowinns.co.uk](http://www.aworldtowinns.co.uk)

برای اشتراک یا خواندن مقالات قبل به لینک زیر مراجعه کنید:

<http://uk.groups.yahoo.com/group/AWorldToWinNewsService/>

خوانندگان می‌توانند اطلاعات، کامنت‌ها، نقدها، پیشنهادها و مقالات خود را به آدرس زیر

برای سرویس خبری جهانی برای فتح ارسال کنید:

[aworldtowinns@yahoo.co.uk](mailto:aworldtowinns@yahoo.co.uk)



شورش بر حق است